

## توسل از نظر اهل سنت

محمد ابراهیم اخلاقی<sup>۱</sup>

### چکیده

باتوجه به آیات قرآن کریم و روایات نبوی در منابع فریقین که بر جواز توسل به پیامبران و اولیای الهی، به خصوص پیامبر خاتم ﷺ دلالت می‌کند، بحث از جواز توسل، این سؤال را در آذهان تداعی می‌نماید که چه کسانی و در چه موردی توسل به پیامبران و حضرت محمد ﷺ و اولیای الهی را منکر شده‌اند و دلیل آنها چیست.

در این مقاله سعی شده است ضمن اشاره به مسایل مهم مربوطه، به ادله جواز توسل به پیامبران الهی و دیدگاه اندیشمندان اهل سنت پرداخته شود. توسل به پیامبران، به خصوص پیامبر اکرم ﷺ در هر حال (قبیل از خلقت دنیایی و در زمان حیات و بعد از وفات آنها) جایز است. شبهات مطرح شده، وارد نمی‌باشد، زیرا وسیله قراردادن پیامبران و اولیای الهی در نزد خداوند نه شرک است و نه بدعت و آن انوار مقدس بعد از رحلت، مانند زمان حیات، با اذن خداوند قادر به برآورده نمودن نیازها و شفاعت می‌باشند.

واژگان کلیدی: پیامبران، توسل، وسیله، اهل سنت، بدعت، شرک.

### مقدمه

جواز توسل به انبیا و اولیای الهی در پیشگاه خداوند، در طول تاریخ بین دین‌داران، امری جا افتاده بوده و حاملان وحی الهی و پیروان واقعی ایشان هیچ‌گاه از آن به طور مطلق منع نشده‌اند و اگر در اثر مرور زمان، غبار خرافات چهره آن را پوشانده است، حامیان حقیقی ادیان تا حد ممکن غبارروبی نموده‌اند.

در میان مسلمانان نیز از صدر اسلام تا قرن هفتم، جواز توسل به پیامبران به ویژه پیامبر اعظم ﷺ جای شک و شبهه نبوده، همه فرقه‌ها و مذاهب اسلامی به آن اعتقاد داشتند. بعد از قرن هفتم شبهاتی از سوی برخی افراد مطرح گردید، که در قرون اخیر منشأ وجود فرقه‌ای خاص در میان مسلمانان شد. بدین جهت امروزه وقتی صحبت از مشروعیت برخی امور می‌شود، روی سخن با همان

۱- محقق و نویسنده.

فرقه می‌باشد که بر عدم جواز آن امور، اعتقاد و اصرار دارند و مجوزین را با حربه کفر و شرک محکوم می‌نمایند.

در مقاله حاضر، به طور خلاصه جواز توسل از دیدگاه علمای اهل سنت بررسی می‌گردد. تا معلوم شود که طرف سخن آنان (منکران توسل) تنها شیعیان نمی‌باشند، بلکه اکثریت مسلمانان هستند و اگر به زعم آنها، قایلین به جواز کافر یا مشرک‌اند شامل همه فرقه‌های اسلامی می‌شود.

## معنای توسل

### الف - توسل در لغت

«و یقال: توسَّل فلان الی فلان بوسیلة، ای تسبَّب الیه بسبب و تقرب الیه بحرمة اصرّة تعطفه (تعطفه) علیه؛ گفته می‌شود فلان کس به فلان شخص یا وسیله نزدیکی جستته است. یعنی شخصی یا چیزی را سبب تقرب قرار داده. ویژگی آن وسیله این است که در نزد (متوسل‌الیه) احترام دارد. لذا توجه و محبت او را به سوی توسل کننده جلب می‌کند.» (ازهری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۸۹۲).

وسيله عبارت است از توسل جستن به چیزی که از روی میل و رغبت باشد. (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۵۲۳:۵۲۴). وسیله، آن چه موجب نزدیکی به دیگری شود. (عمید، ۱۳۶۰ق، ج ۱، ص ۱۹۵۰).

### ب - توسل در اصطلاح

وسيله چیزی است که به واسطه آن به مقصود برسیم. (ابن کثیر، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۵۶۳). قرطبی وسیله را به معنای قربت که سزاوار است به واسطه آن درخواست مطلب شود، می‌داند. (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۵۹). زمخشری هر آن چه را که موجب نزدیکی و تقرب شود، چه خویشاوندی باشد و چه امر دیگر وسیله می‌داند، که برای هر چیزی که با آن به سوی خدا توسل شود، مانند فعل طاعت و ترک مصیبت عاریه گرفته شده است. (زمخشری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۶۲) بنابراین وسیله معنای عامی دارد که شامل خیلی از امور می‌گردد.

## ادله مشهور بر جواز توسل

جواز توسل از همان صدر اسلام، با شرایط خاص، در میان مسلمانان امری جا افتاده بوده است.

۱- منظور از اهل سنت در این مقام معنای اصطلاحی رایج آن است، که در گروه‌بندی مذهبی ناظر به گرایش خاص مشهور به «سنی» می‌باشد.

سمهودی می‌نویسد: «توسل و استغاثه و تشفع به پیامبر ﷺ در بارگاه خداوند حکیم جایز بلکه نیکوست، هر دینداری جواز آن را مسلم می‌داند، و سیره انبیایی سلف، بندگان صالح و علمای اسلام آشکارا بر آن دلالت دارد. تا قرن هفتم هیچ دینداری جواز توسل را منکر نشده است، حداقل ما به آن برنخورده‌ایم». (سمهودی، ۱۳۷۱ش، ج ۳-۴ ص ۱۳۷۱).

### ۱- دلیل عقلی

جواز توسل یک امر عقلایی است، وقتی انسانی به خاطر نافرمانی، مورد کم‌توجهی مولای خود قرار می‌گیرد، کسی را که در نزد مولایش عزیز و گرمی است، واسطه قرار می‌دهد؛ این کار هیچ‌گونه محذور عقلی ندارد، بلکه حکمت مولا اقتضا می‌کند تا به خاطر آن وسیله، از کوتاهی زبردست خود بگذرد. چون خداوند در نهایت حکمت، قدرت رأفت و... است با توسل جستن بنده محتاج و مقصر به پیامبران و اولیای الهی، به آن شخص توجه نموده و حاجاتش را برآورده کرده و از کوتاهی‌های او می‌گذرد. یادآوری این نکته ضروری است که فرض سخن در جایی می‌باشد که توسل با منافی عبودیت و اخلاص آلوده نباشد.

### ۲- آیات قرآن کریم

قرآن به عنوان کتاب جاوید خداوند بر انسان‌ها، نه تنها توسل را منع نکرده است بلکه می‌توان از آیات مختلف آن کتاب آسمانی جواز توسل را استنباط نمود. طبق منابع فریقین، علما و دانشمندان با آیات زیادی بر جواز توسل استدلال نموده‌اند، که در این‌جا به چند نمونه از کلمات اهل سنت در ذیل آیات اشاره می‌گردد:

۱- مائده/۳۵: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزگاری پیشه کنید، و وسیله‌ای برای تقرب به خدا بجویید، و در راه خدا جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.» در این آیه خداوند عوامل فلاح و رستگاری را در سه چیز دانسته است:

الف - تقوای الهی؛

ب - انتخاب وسیله برای نزدیکی به ذات حق؛

ج - جهاد در راه خدا.

بنابراین به هر آن چه که انسان توسط آن به خدا برسد و تقرب جوید، مانند: اعمال صالح و دعا، وسیله گفته می‌شود. (فراطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۴۱).

گرچه اکثریت مفسران اهل سنت، وسیله را بر فعل طاعات و ترک محرّمات حمل نموده‌اند، یا آن را به صورت مطلق (کلّ ما يتوسل به...) ذکر کرده‌اند، و توسل به پیامبر ﷺ را به عنوان مصداق آیه نه نفی می‌کنند و نه به جواز تصریح دارند اما وسیله، در آیه شریفه عمومیت و اطلاق دارد و همان گونه که شامل اعمال صالح می‌گردد، شامل دعا و واسطه قراردادن پیامبران و اولیای الهی و اماکن مقدسه و هر آن چه که انسان را به خدا نزدیک می‌سازد (یعنی توسل اصطلاحی) نیز می‌شود. عبارت سابق زخمشری و تعبیر فخر رازی چنین است: «فالوسيلة هي التي يتوسل بها الى المقصود؛ وسیله هر چیزی است که به واسطه آن به مقصود تقرب و نزدیکی جسته شود» عمومیت دارد و شامل همه موارد می‌گردد.» (رازی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۸۹).

اگر واسطه قراردادن وسیله در نزد خداوند باعث شرک می‌شود، هرگز خداوند آن را از عوامل رستگاری قرار نمی‌داد و به آن امر نمی‌کرد.

این دستور (انتخاب وسیله برای نزدیکی به خدا) به طایفه و صنف خاصی اختصاص ندارد، برخی برای بخشش گناهان، عده‌ای به خاطر نیازمندی‌های معنوی و مادی و بعضی برای بیمودن راه سعادت و رسیدن به کمال نیاز به وسیله دارند.

از این نکته نباید غفلت نمود که وسیله برای نزدیکی به مقام قرب الهی است، این در فرضی صادق خواهد بود که خود در نزد خداوند مقرب باشد؛ اگر آن وسیله در پیشگاه ذات حق شناخته شده نیست یا مورد نفرت اوست توسل تحقق نخواهد یافت.

۲- نساء/۴۳: «وَمَا ارْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ اِلَّا نُنَاطِعُ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ لَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا انْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَ اسْتَغْفَرَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر به این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت شود، و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»

این کثیر ذیل این آیه می‌نویسد: خداوند به گناه‌کاران ارشاد می‌کند که پیامبر ﷺ را در نزد خداوند وسیله قرار دهند، هم خود استغفار نمایند و هم از آن حضرت بخوانند تا در نزد ذات حق تعالی برای آنان طلب مغفرت نماید، در این صورت است که مشمول رحمت واسمه الهی قرار گرفته، توبه‌شان مورد پذیرش واقع می‌شود. بعد به عنوان نمونه توسل اعرابی به قبر پیامبر ﷺ و بخشش خداوند را ذکر می‌کند. (این کثیر، پیشین، ص ۳۲۸-۳۲۹).

قرطبی از حضرت علی رضی الله عنه شبیه این روایت را نقل می‌کند: «روی ابوصادق (الازدی الکوفی) عن علی (ر) قال: قدم علينا اعرابی بعد ما دفن رسول الله ﷺ ببلاتة ايام، فرمی بنفسه علی قبر

رسول الله ﷺ و حث علی رأسه من ترابه، فقال: یا رسول الله فسمعنا قولك، و رعیت عن الله فوعینا عنك وکان فیما انزل الله «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم...» و قد ظلمت نفسی و جنتک تستغفرلی، فتودی من القبر انه قد غفر لك؛ ابوصادق ازدی از حضرت علی رضی الله عنه روایت می‌کند که مرد اعرابی پس از سه روز از دفن رسول خدا خود را روی قبر آن حضرت انداخت، و خاک‌های قبر او را بر سر خود می‌ریخت و می‌گفت: ای رسول خدا! سخت را شنیدیم، تو از خداوند بخواه و ما از تو می‌خواهیم؛ از آیاتی که بر شما نازل شده این است: «اگر بندگانم بر نفس خود ظلم نمودند به سوی تو خواهند آمد شما برای آنها طلب مغفرت نموده و خداوند نیز توبه‌شان را می‌پذیرد»، من به نفس خود ظلم نمودم اکنون آمده‌ام تا برایم در نزد ذات حق طلب مغفرت نمای؛ سپس از قبر پیامبر ﷺ ندا آمد که مورد بخشش قرار گرفتی» (قرطبی، پیشین، ج ۵، ص ۲۶۵).

آن گونه که از این روایت استفاده می‌شود، مرد اعرابی با تمسک به آیه قرآن به حضرت پیامبر ﷺ متوسل شده و از خداوند طلب مغفرت می‌کند و این توسل نتیجه داده و او مورد غفران الهی قرار می‌گیرد.

وقتی بنده‌ای محتاج و گناهکار به سوی پیامبر خدا رو آورد، خداوند شفاعت او را درباره بنده‌اش رد نمی‌کند.

فخر رازی می‌نویسد: «و انهم اذا جاؤه فقد جاؤوا من خصه الله برسالته و اگر مه بوحیه و جمله سفیرا بینه و بین خلقه و من کان كذلك فان الله لا یبرد شفاعة؛ هنگامی نیازمند به سوی رسول خدا رو می‌آورد، به کسی رو آورده است که خداوند او را به پیامبری برگزیده و با وحی خود او را گرامی داشته و سفیر بین خود و بندگانش قرار داده است؛ خداوند شفاعت چنین شخصی را رد نمی‌کند.»

۳- بقره/۳۷: «فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هوى التواب الرحيم؛ سپس آدم از پرورگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.»

وقتی حضرت آدم رضی الله عنه از مخالفت امر ارشادی خداوند پشیمان گردید و تصمیم گرفت به مقام اولیا رجوع کند، دنبال وسایلی بود تا در پیشگاه خداوند واسطه قرار دهد، خداوند کریم کلماتی را به او تعلیم داد، تا با توسل به آنها تقرب جوید. (ر.ک: المعجم المفیدی، ج ۱ ص ۸۷).

برای «کلمات»، تفاسیر مختلفی ارائه شده است، از جمله این که منظور، وجود مقدس رسول خاتم ﷺ است. «و قالت طائفة: رأى مكتوبا باعلى ساق العرش (محمد رسول الله) فشفع بذلك؛

حضرت آدم وقتی دنبال وسیله بود در عرش اسم مبارک پیامبر خاتم را دید او را در نزد خداوند شفیع قرار داد». (قرطبی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۴).

آلوسی بعد از نقل تفاسیر می‌نویسد: «و اذا طلقت الكلمة على عيسى ﷺ فانطلق الكلمات على الروح الاعظم والحبیب الاکرم ﷺ فما عيسى بل و ما موسى (وما...) الا بعض من ظهور انواره و زهرة من رياض انواره...؛ یعنی، وقتی کلمه بر حضرت عیسی ﷺ استعمال گردد، به طریق اولی کلمات بر روح اعظم و حبیب اکرم (رسول خاتم) اطلاق می‌گردد، زیرا پیامبران دیگر جزئی از ظهورات انوار مقدس رسول گرامی اسلام است». (آلوسی، بی تا؛ ج ۲، ص ۲۳۷).

بنابر آیات ذکر شده و تفاسیر پیرامون آنها (و آیات زیاد دیگری که به جهت اختصار از ذکر آنها خودداری شده است) توسل به پیامبر ﷺ هم قبل از وجود جسمانی، و هم در زمان حیات و هم بعد از رحلت آن حضرت جایز است و هیچ تفاوتی بین مراحل وجود مقدس آن حضرت نسبت به جواز توسل وجود ندارد، همان گونه که در روایات نیز خواهد آمد.

### ۳- روایات

موضوع نوشتار اقتضا می‌کند که مسئله بر طبق روایات اهل سنت بررسی گردد. (تحلیل آن از دیدگاه روایات و دانشمندان شیعه از دایره این مقاله بیرون می‌باشد). ابتدا روایتی ذکر می‌شود که در آن، خود پیامبر ﷺ به توسل امر نموده است. از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که گفت: «کان رسول الله ﷺ يقول: وسلوا بحببتنا الی الله واستشفعوا بنا؛ رسول خدا می‌فرمود: به محبت ما به سوی خدا توسل جویند و طلب شفاعت نمایند». (حسینی، ج ۱۸، ص ۵۲۱).

و نیز «امام مالک» در حرم پیامبر ﷺ به منصور دوانیقی گفت: «هو وسیلتک و وسیلة ابيک آدم؛ آن حضرت وسیله توسل همان گونه که وسیله پدرت آدم بوده است». (زینی دحلان، ۱۳۶۴ش، ص ۱۵۷).

اولین بار بعد از «محمد بن عبدالوهاب» برادر او، و سبکی در کتاب «شفاء السقام» و تبع او سهمودی در کتاب «وفاء الوفاء» عقاید و اندیشه محمد بن عبدالوهاب را نقد نموده‌اند.

بهترین دسته‌بندی را سبکی نموده است. وی توسل به پیامبر ﷺ را به هر حال جایز می‌داند و آن را به سه نوع تقسیم می‌کند:

- الف - جوینده با واسطه فرارادن ذات، وجهه، و حق پیامبر ﷺ حاجتش را از خداوند می‌خواهد؛
- ب - نیازمند، برای درخواست دعای رسول خدا به حق خودش، به آن حضرت متوسل می‌شود؛
- ج - توسل کننده، از خود پیامبر خدا حاجتش را درخواست می‌نماید.

برای هر یک از این سه نوع، سه حالت (قبل از خلقت دنیایی پیامبر ﷺ، هنگام حیات و بعد از رحلت از دنیا) ذکر می‌کند. در این نوشتار نیاز نیست به همه این انواع پرداخته شود و برای اثبات مدعا کافی است، به نوع اول با حالات سه گانه آن اشاره شود.

### ۱- توسل به پیامبر ﷺ قبل از خلقت جسمانی

حاکم با سند صحیح از عمر بن خطاب چنین نقل می‌کند: «قال رسول الله: لما اترف آدم العظيمة، قال: يا رب اسألك بحق محمد ﷺ لما غفرت لي، فقال الله: يا آدم وكيف عرفت محمدا ولم اخلقه؟ قال: يارب، لانك لما خلقتني بيدك و نفضت في من روحك، رفعت رأسي فرأيت علي فرام العرش مكتوبا «لا اله الا الله محمد رسول الله» فملت اُتُك لم تظف الی اسمك الا احب الخلق اليك، فقال الله تعالى: صدقت يا آدم انه نا حب الخلق الی، ادعتي بحقته فقد غفرتُ لك؛ ولو لا محمد ما خلقتك...؛ هنگامی که حضرت آدم ﷺ دچار لغزش گردید در پیشگاه خداوند عرض کرد: خدایا! به حق محمد ﷺ مرا ببخش؛ خداوند فرمود: ای آدم! چگونه محمد را (که هنوز به دنیا خلق نکرده‌ام) شناختی؟ عرض نمود: یارب خدایا! هنگامی که مرا خلق کردی و از روحت به من دمیدی، سرم را بلند نمودم در عرش نوشته «لا اله الا الله محمد رسول الله» را دیدم و دانستم که اسم محبوب‌ترین مخلوق را کنار اسمت قرار داده‌ای، خداوند فرمود: راست گفتمی؛ او محبوب‌ترین مخلوقم است؛ مرا به حق او بخوان تو را می‌بخشم. اگر او نبود شما را نمی‌آفریدم...» (نيسابوری، ج ۲، ص ۶۱۵). سبکی بعد از ذکر این حدیث می‌نویسد: «این حدیث با این سند قوی و تصحیح حاکم به این تیممه نرسیده و الا هرگز جواز توسل را! تکذیب نمی‌کرد و یا دست کم جواب حاکم را می‌داد». (رک: سبکی، شفاء السقام، المعجم العقاید).

این روایت را با کمی اختلاف، طبرانی در «المعجم الصغير»، بهقی در «الدلائل النبوة»، سیوطی در «الدر المنثور» و آلوسی در «روح المعانی» نقل نموده‌اند؛ بنابراین توسل جستن حضرت آدم به پیامبر خاتم معروف و مشهور بوده است. به علاوه، نمونه‌هایی از توسل حضرت نوح، ابراهیم و عیسی ﷺ به پیامبر اعظم نیز در کتاب‌های اهل سنت آمده است که به جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.

مفسران در ذیل آیه ۸۹، روایت کرده‌اند که یهود مدینه و خیبر، پیش از بعثت هرگاه با دیگران می‌جنگیدند، به نام پیامبر اعظم که در تورات یافته بودند، متوسل می‌شدند و می‌گفتند: «پروردگارا! به حق نبی امی، از تو می‌خواهیم ما را بر آنها پیروز گردانی» و پیروز می‌شدند. اما وقتی

۱- «ولما جاءهم كتاب من عند الله صدقوا لما معهم وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين».

پیامبر میموت شد و کتابی که تصدیق کننده تورات و انجیل است آورد، ایمان نیاوردند، زیرا او از بنی اسرائیل نبود. (رک: نساوری، پیشین، ص ۲۳۳ و طبری و سیوطی در ذیل آیه فوق).

بنابراین توسل به پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و درخواست کمک از آن حضرت، در نزد پیروان ادیان پیشین به تبع هدایات پیامبران الهی امری مسلم بوده است.

## ۲- توسل به پیامبر در زمان حیات وی

در این بخش نیز روایات بی شماری در منابع فرقی آمده است، از آن جمله عثمان بن حنیف روایت می کند که مرد نابینایی خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و گفت: از خداوند بخواه به من عافیت بخشد. . . آن حضرت به او دستور داد: وضو بگیرد و دو رکعت نماز گذارد، آن گاه این دعا را بخواند «اللهم انی أسألك و أتوجه الیک بنبیک محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبی الرحمة، یا محمد انی أتوجه بک الی ربی فی حاجتی لتفضی، اللهم شفعه فی؛ بار خدایا! به وسیله نبی تو «محمد» که پیامبر رحمت است، تو را سؤال می کنم و به تو رو می آورم. ای محمد! به واسطه شما در حاجتم به سوی پروردگارم رو آوردم تا برآورده شود؛ بار خدایا! او را شفیع من قرار دهد». بعد راوی می گوید: «ما تا هنوز متفرق نشده بودیم آن مرد وارد شد در حالی که نابینا نبود». (سمهوری، پیشین، ص ۱۳۷).

علاوه بر علمای اهل سنت، که این روایت را صحیح دانسته اند، آیت الله سبحانی نیز می گوید: «تقان و صحت سند حدیث جای سخن نیست، حتی این تمیبه سند آن را صحیح خوانده، رفاعی وهابلی که سعی در مخدوش نمودن احادیث جواز توسل دارد، این حدیث را صحیح و مشهور می داند». (آیین وهابیت، ص ۱۴۸).

حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هنگام وفات فاطمه بنت اسد به حق خود و انبیای پیشین برای او دعا نمود (سمهوری، پیشین، ص ۱۳۷)؛ اگر واسطه قرار دادن افراد در نزد خداوند جایز نبوده، هرگز آن حضرت خداوند را به حق خود و پیامبران قبلی برای مغفرت مادرش قسم نمی داد؛ بنابراین، عمل آن حضرت بهترین دلیل بر جواز توسل می باشد.

## ۳- توسل به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از رحلت وی

سمهودی به نقل از طبرانی، از عثمان بن حنیف روایت می کند که: «مردی برای برآورده شدن نیاز خود، نزد عثمان بن عفان می رفت ولی او به خواسته اش توجه نمی کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: وضو بگیر و در مسجد دو رکعت نماز بخوان بعد این دعا را «اللهم انی أسألك...» (که در صفحه پیش ذکر شد) بخوان آن گاه حاجت خود را طلب نما. آن مرد چنین کرد، خواسته اش برآورده گردید». (پیشین، ص ۱۳۷۲-۱۳۷۳).

سبکی می نویسد: «تصحیح این حدیث توسط ترمذی و بیهقی برای حجیت در جواز توسل به پیامبر اعظم بعد از رحلتش کفایت می کند». (سبکی، پیشین).

تذکر این نکته ضروری است که اکثر مسلمانان (فریقین) توسل جستن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را قبل از خلقت و در زمان حیاتش جایز می دانند، آن چه محل شبهه برخی از متأخرین واقع شده است، جواز توسل به ارواح انبیای الهی و روح مطهر پیامبر اعظم بعد از انتقال از دار دنیا است. آنها بین زمان حیات و بعد از مرگ دنیایی فرق گذاشته اند.

ایشان از یک نکته غفلت نموده اند که بر اساس آنچه از آیات، روایات و کتابهای فلسفی و کلامی به دست می آید، اصالت انسان از آن روح اوست؛ توسل و درخواست شفاعت، همه مربوط به جنبه روحی آن حضرت می شود.

## ۴- سیره

سیره پیروان ادیان الهی بر جواز توسل به انبیا و اولیا و مقدسات دینی استوار بوده است، در غیر این صورت چنین فرآیند نبود. به خصوص سیره مسلمانان در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پس از رحلتش بر آن جاری بوده است، در جواز استدلال به سیره مسلمین دو امر باید فراهم باشد:

الف - اثبات همزمانی سیره با زمان حضور شارع؛  
ب - اثبات موافقت آن بزرگوار با مضمون این سیره.  
برای اثبات امر اول می توان به روایات مذکور که به تطابق می رسد، استشهاد نمود؛ به علاوه اگر مسئله ای مورد ابتلائی مردم باشد و خلاف رفتار سیره از واضحات نباشد و در لسان روایات در این باب پرسش و پاسخی دیده نشود، کشف می شود که این رفتار خاص در زمان انبیا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خصوص پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود داشته است، وگرنه یا خلاف آن در نزد مردم از واضحات بود، یا در این مورد پرسش های زیادی مطرح می شد، و حال آن که چنین نیست.

برای اثبات امر دوم، باید از دو «قضیه شرطیه» یاری گرفت که نتیجه آن موافقت شارع با مضمون این سیره می باشد:

الف - اگر شارع با مضمون آن سیره موافق نبود از متابعت آن منع می کرد؛  
ب - اگر شارع از متابعت آن نهی می کرد خیر منع شارع به ما می رسید.

نه تنها روایتی بر منع توسل وجود ندارد بلکه روایات زیادی بر جواز (حتی روایت صریح به امر آن حضرت به توسل به خودش) وجود دارد. این خود گواه بر استقرار سیره و امضای آن توسط

پیامبر ﷺ است. از نظر اسلام جواز توسل «سیره» همه پیامبران الهی بوده است. مانند توسل حضرت آدم به خاتم و توسل برادران یوسف به پدرش یعقوب و توسل ملت‌های پیشین به پیامبرانانشان.

بنابراین می‌توان با این چهار دلیل (عقل، آیت، روایات وسیره مسلمانان) بر جواز توسل استدلال نمود.

اشاره گردید که آن‌چه محل شبهه برخی از متأخران واقع گردیده، جواز توسل و درخواست از روح مطهر پیامبر اعظم ﷺ و اولیای الهی بعد از انتقال از دار دنیا است.

در این‌جا تنها به بررسی دو سؤال اساسی می‌پردازیم:

۱- آیا ارواح انبیا و اولیای الهی در عالم برزخ قادر به انجام درخواست‌های ما است یا نه؟

۲- درخواست شفاعت و دعا یا توسل به ارواح انبیا و اولیا جایز است یا نه؟ دلیل جواز و یا عدم جواز چیست؟

شاید بعضی از شهوات درباره عدم قدرت آن ارواح مطهره ناشی از ناآگاهی از بعد ولایت تکوینی انبیا و اولیای الهی باشد. ولایت تکوینی یک ویژگی اکتسابی برای روح است که به وسیله آن توان انجام خیلی از کارهای فوق قدرت بشری برای او حاصل می‌گردد و می‌تواند در امور تکوینی تصرف نماید. این روح که اصالت از آن اوست بعد از مرگ باقی است، و قادر به انجام درخواست‌های ما می‌باشد.

آیت‌الله سبحانی می‌نویسد: «ولایت تکوینی یک کمال روحی و معنوی است که در سایه عمل به نواامیس و قوانین شرع در درون انسان پدید می‌آید و سرچشمه یک رشته کارهای خارق‌العاده می‌گردد». (اصالت روح، ص ۱۹۸).

با توجه به مطالب گذشته، قدرت روحی زمان حیات دنیایی و بعد آن تفاوتی ندارد [و کسانی که از انبیا و اولیای الهی طلب حاجت می‌کنند اعتقاد دارند که آنان با اراده و مشیت الهی امور را انجام می‌دهند نه به طور مستقل] بدین جهت صحابه نیز عمومیت قدرت را فهمیده بودند؛ از این رو بعد از رحلت پیامبر ﷺ برای استغفار بر سر قبر آن حضرت می‌رفتند و با استناد به آیه ۶۴ سوره نساء درخواست مغفرت می‌نمودند.

سبکی می‌نویسد: «به حکم آیه ۶۴ نساء، مسلمانان در حال حاضر نیز می‌توانند از حضرت پیامبر ﷺ طلب آموزش نمایند، زیرا این مقامی است که خداوند به پیامبرش عطا نموده است که با مرگ از بین نمی‌رود؛ یعنی او قادر به اجابت دعاها و خواسته‌های ما می‌باشد. همان‌گونه که صحابه و تابعین چنین عمل می‌کردند». (سبکی، پیشین، ص ۳۰۲).

اما پاسخ سؤال دوم: بیان گردید که اکثر مسلمانان [تا قرن هفتم] آن امور را جایز می‌دانستند و بخشی از ادله آنها نیز ذکر گردید.

اما کسانی که جایز نمی‌دانند، از جمله این تیمیه، مبنای واحدی برای عدم جواز ندارند؛ از این رو گاهی ادعای اجماع صحابه و تابعین بر عدم جواز آن امور از روح پیامبر ﷺ و گاهی هم ادعای بدعت آن امور را می‌کنند.

اما اجماع: این تیمیه می‌نویسد: «خطاب میت در قبر یا خطاب غایب به این‌که از خداوند برایم چیزی بخواه، یا برایم در نزد خدا شفاعت کن، یا از خدا بخواه تا بر دشمنم غالب شوم، یا خواستش از خداوند و... مخالف اجماع صحابه و تابعین است؛ آنها بعد از رحلت پیامبر چنین درخواست‌هایی نکرده‌اند! و ائمه مسلمین در کتاب‌های خود ذکر نکرده‌اند!» (رک: ابن تیمیه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۴۹).

این سخن از دو جهت قابل نقض می‌باشد، زیرا اولاً: چنین اجماع و انفاقی وجود ندارد؛ ثانیاً: در کتاب‌های خود اهل سنت فراوان آمده است که صحابه به قبر پیامبر ﷺ متوسل می‌شدند و از آن حضرت در درخواست‌های معنوی و مادی می‌نمودند.

همان‌گونه که ذکر شد، قرطبی در ذیل آیه ۶۴ نساء از ابوصدق از حضرت علی رضی الله عنه نقل می‌کند که مرد اعرابی بعد از سه روز از دفن پیامبر ﷺ به قبر آن جناب متوسل شد و درخواست استغفار در نزد خداوند نمود و از قبر ندا آمد که خداوند تو را بخشید.

ابن کثیر می‌نویسد: «آیه شریفه گناهکاران را ارشاد می‌کند تا با توسل به رسول خدا از ایشان بخواهند که در نزد خداوند برای آنها استغفار نماید، آن حضرت برای آنان طلب مغفرت می‌کند، خداوند نیز به وسیله پیامبرش توبه آنان را قبول کرده و آنها را مورد رحمت و مغفرت قرار می‌دهد». سپس روایتی را شبیه روایت قرطبی از توسل جستن اعرابی به قبر پیامبر ﷺ نقل می‌کند. (ابن کثیر دمشقی، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۲۹).

با توجه به مطالب گذشته، چنین اجماعی وجود ندارد و در بسیاری از کتاب‌های معتبر فریقین دعا و توسل و درخواست شفاعت از ارواح انبیا و اولیای الهی توسط صحابه ذکر گردیده است.

گاهی نیز از راه بدعت، بر حرمت درخواست از ارواح انبیا و اولیای الهی استدلال نموده‌اند، اما در نحوه تبیین آن دوگانگی دیده می‌شود.

اما ادعای بدعت: این تیمیه می‌نویسد: «خطاب ملائکه، انبیا و صالحان در حال غیبت یا بعد از مرگ مانند شرک مشرکان، بدعتی از جانب مسلمانان است که خدا به آنها اجازه نداده است، زیرا خواندن انبیا

در حال غیبت و بعد از مردن و سؤال و استغاثه به آنها و طلب شفاعت از آنان امور در دین است که خداوند جعل نکرده است و هیچ امامی از مسلمانان به آن دستور نداده است.» (ر.ک: مجموع الفتاوی، ص ۱۴۹).

و نیز می نویسد: «اینیای پیشین، این امور را مشروع نمی دانستند، هیچ صحابی و مسلمانی و ائمه اربعه، در مشکلاکاتنا از انبیا کمک نخواستند. بنابراین درخواست شفاعت، توسل و دعا به وسیله انبیا نه واجب است نه مستحب و هر امر جدیدی که واجب یا مستحب نباشد به اتفاق مسلمانان بدعت است!» (ر.ک: پیشین، ص ۱۵۰-۱۵۱).

در کتاب‌هایی که در ردّ بر این عقاید نوشته شده، به تفصیل مسئله شرک و بدعت بررسی شده است؛ خلاصه بدعت عبارت است از افزودن امور در دین، که پایه و اساسی در کتاب و سنت ندارد و بدین جهت بدعت گفته شده که گوینده و نسبت‌دهنده آن، از پیش خود آن را ساخته است. (ر.ک: طریحی، ۱۳۶۲ ش، ج ۴، ص ۲۹۸-۲۹۹).

«البدعة ادخال ما لیس من الدین فی الدین ولا یحتاج تحريمها الی دلیل خاص لحکم العقل بعدم جواز الزیادة علی احکام الله تعالی ولا تقيص منها. . . بدعت عبارت است از داخل نمودن چیزی که از دین نیست در دین. و حرمت آن به دلیل خاص نیاز ندارد، زیرا عقل حکم می کند به این که زیاد و کم نمودن احکام خداوند جایز نیست.» (امین عاملی، بی تا، ص ۹۸).

حرمت این قسم را همه قبول دارند، اما آن چه مورد بررسی و دقت می باشد تشخیص مصداق بدعت از غیر بدعت است. منشأ اشتباه ممکن است امور مختلفی باشد؛ گاهی خطای در دلیل موجب می شود که چیزی را از دین بدانند، در حالی که از دین نمی باشد؛ یا به جهت اعتدالی که به کسی دارند، اموری را به پیروی از آن شخص جزء دین بدانند و حال آن که او خود بدعت‌گذار بوده است، یا این که گمان دارند که باید نص خاصی وارد شود و در غیر آن صورت بدعت خواهد بود، و حال آن که از عمومات و اطلاعات می توان آن را به دست آورد.

اموری مانند درخواست شفاعت و دعا و توسل، هم نص خاص دارد و هم از عمومات ادله و اطلاعات آنها و سیره اصحاب به دست می آید، پس آن امور مصداق بدعت نمی باشد. سمهوری می نویسد: «استغاثه و طلب شفاعت به وسیله نبی به سوی پروردگار از اموری است که پیامبران الهی انجام می دادند و سیره سلف صالح نیز بر جواز آن بوده، چه قبل از خلقت پیامبر چه در زمان حیات چه در برزخ چه در قیامت.» (سمهوری، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۷۱).

وی قضیه پیامبر ﷺ در هنگام دفن فاطمه بنت اسد و دعا برای او با وسیله قرار دادن حق خود و پیامبران پیشین و نیز داستان عثمان بن حنیف را نقل می کند که به مرد نیازمند کیفیت توسل به

پیغمبر ﷺ و واسطه قرار دادن او را در نزد خداوند یاد داده است. وی این عمل عثمان و یقیه صحابه را به خاطر اعلمیت آنها دلیل بر جواز می داند. (ر.ک: پیشین، ۱۳۷۳).

بنابراین، امور فوق، در نزد صحابه در زمان حیات پیامبر ﷺ جایز بوده و خود آن حضرت به آن عمل نموده (در دفن فاطمه بنت اسد) و نیز به آن دستور داده (روایت مرد نایبنا) و صحابه هم جواز را بعد از رحلت آن حضرت فهمیده بودند (مسئله عثمان بن حنیف) پس شبهه بدعت نیز به هیچ وجه درست نیست. برخی شبهات دیگر نیز مطرح شده که به خاطر کم اهمیت بودن، از ذکر آنها خودداری شده است.

## منابع و مأخذ

- ۱- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، بی تا.
- ۲- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحکیم بن عبدالسلام، *مجموع الفتاوی*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ج ۱، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- ۳- ابن کثیر، اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، دارالفکر، بیروت، ج ۲، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ق.
- ۴- زهری، محمد بن احمد، *معجم تهذیب اللغه*، دار المعرفه، بیروت، ج ۴، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- ۵- اصفهانی، رابع، *المفردات فی غریب القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- ۶- امین عاملی، سید محسن، *کشف الایتاب*، بی تا، چاپ پنجم، بی تا.
- ۷- حسینی، سید نورالله، *حقائق الحق*، مکتبه آیت الله المرعشی، ج ۱۸.
- ۸- رازی، محمد بن عمر (فخرالدین)، *التفسیر الکبیر*، المکتبه التوفیقیه، قاهره، ج ۱۱، بی تا.
- ۹- زمخشری محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق.
- ۱۰- زینی دحلان، سید احمد، *الدرر السنیة*، به نقل از آیین وهابیت، جعفر سبحانی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۴ ش.
- ۱۱- سبکی، تقی الدین السبکی، *شفاء السقام*، المعجم العقاید.
- ۱۲- سمهوری، علی بن احمد، *وفاء الوفاء*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳-۴، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۳- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، مرتضوی، تهران، ج ۲، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۴- عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، امیر کبیر، تهران، ج ۱، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ق.



## مقدمه

- ۱۵- فرناطی، محمدبن احمدبن جزی، *التسهیل لعلوم التنزیل*، دار الارقم، بیروت، ج ۱، چاپ اول، ۱۳۱۶ق.
- ۱۶- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۵ و ۶، ۱۴۰۵ش.
- ۱۷- نیسابوری، ابی عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، دار المعرفه، بیروت، ج ۲.